

سبک انتخاب



گاهی وسعت در انتهای خود به عمق می‌رسد

همه کاره‌ها الزاماً هیچ کاره نیستند

موضوع موفقتند.

اما این پیام کاملاً نادرست است و دیوید ایستاین در کتاب «دامنه» سعی می‌کند ما را قانع کند. تبدیل شدن به یک قهرمان، متخصص یا برنده نوبل نیازمند کار تخصصی زود هنگام و دقیق نیست. از قضا در بسیاری موارد، درست خلاف این درست است. وسعت یاور عمق است، نه دشمن آن. در ارزشمندترین حیطه‌های زندگی، همه‌چیزدانان نسبت به متخصصان شانس بیشتری برای موفقیت دارند.

حال چه شواهدی برای این نظریه خوشایند وجود دارد؟ ایستاین شواهد بسیار زیادی را ارائه می‌دهد و از این راه، گستره وسیع علائق خود را نیز به رخ می‌کشد: هنر، موسیقی کلاسیک، جاز، علم، تکنولوژی و ورزش.

■ **۲ مثال از موفقیت هر ۲ گروه**

ایستاین، تایگر وودز، گلفباز حرفه‌ای و راجر فدرر را مقایسه می‌کند. موفقیت و قهرمانی وودز نمونه بارز تمرکز زود هنگام و سرسختانه روی کار تخصصی است: گلف، گلف و باز هم گلف؛ از همان دو سالگی. فدرر نماد طرف دیگر ماجرا است: علاقه‌ای زودگذر به ورزش‌های مختلف؛ اسکی، بسکتبال و فوتبالی که سرانجام به تمرکز بر تنیس رسید و باعث شد او خیلی دیرتر از هم‌سن‌وسالان نوجوانش شروع کند. چرا هم مسیر فوق‌تخصصی تایگر به سنار شدن انجامید و هم مسیر پریچ‌وخم راجر؟ ایستاین دلیل را در ماهیت این دو ورزش می‌یابد. از نظر او، گلف مهارتی خاص‌تر از تنیس است؛ پویایی کمتری دارد، احتمالاً به سطحی متوسط در همه‌چیز برسد، یعنی یک فرد غیر حرفه‌ای و متفطن- حکمت عامه هم بد به‌دستان میان وسعت و عمق را چندان خوشایند نمی‌پندارد: «همه کاره و هیچ کاره» و مواردی از این دست. بیشتر اندیشه‌های روان‌شناسی عامه پسند امروزی نیز با این

سبک رفتار

در می‌گویی

سبک ترابی

چند هفته گذشته خبری در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد که عجیب تا حدی غیر قابل باور بود. در ابتدا وقتی خبر را خواندم به منابه یک جوک شوخی با صنف خاصی از جامعه که البته این صنف، شغل بسیار حساسی هم دارند، دانستم ولی بخش شدن فوری و شتاب‌گونه این خبر و عکس‌العمل‌های بعد از آن گواه این بود که انگاری شوخی که هیچ، خیلی هم جدی است. استفاده معلمان کنکور و سلبریتی‌ها از آمبولانس‌های خصوصی به جای خودروی شخصی برای فرار از ترافیک تهران! یعنی هر کی پول بیشتر داشته باشد می‌تواند با پول، ترافیک شهر را هم دور بزند. این موضوع حتی اگر به صورت استثنا و در قالب چند مورد خاص باشد اتفاقی بسیار عجیب و دور از ذهن به نظر می‌رسد، اما حتی یک مورد آن می‌تواند آغازگر یک فاجعه فر هنگی باشد.

■ ■ ■

همیشه فکر می‌کردیم آمبولانس‌هایی که آژیر می‌کنند و راننده‌اش پشت بلندگو از ماشین‌های دیگری می‌خواهد راه را برایش باز کنند بیمار بدحالی دارد که باید فوری او را به اولین بیمارستان برساند تا جان بیمار نجات پیدا کند اما انگاری مسافر آمبولانس‌ها معلم گران قیمت کنکوری است که پول زیادی به آمبولانس گرایه‌ای داده است تا از این کلاس به کلاس بعدی‌اش خیلی سریع برسد. یا هنرپیشه‌ای است که نه تنها باید دیکار دارد بلکه آمبولانس هم دارد! واقعاً برخی از مردم عجب کارهایی می‌کنند که به قول معروف حتی به عقل جن هم نمی‌رسد! واقعاً جان باید جلوی این آدم‌های همه‌چیزدان لنگ بیندازد!

بله خبر کاملاً صحت داشته است؛ مدتی است پدیده جدیدی رخ داده که برخی از آمبولانس‌های خصوصی، تاکسی‌افراد پولدار و سلبریتی‌ها و معلمین کنکور شده‌اند و تازه به برکت حضور شبکه‌های اجتماعی خبرش در جامعه درز پیدا کرده است. به وجود آمدن این پدیده به این معنی است که کار و کاسبی صاحبان این آمبولانس‌های خصوصی چندان چنگی به دل نمی‌زند، در نتیجه نشسته‌اند فکر کرده‌اند چه کنند که کمی پول دریاورند تا به کاسبی‌شان رونق دهند. پس از آنجایی که هیچ قشری نمی‌تواند آنها

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۴۹۴۷۱

سبک مراقبت



نگاه متعادل به نقش کارکنان حراست

آنان از سلامت و آرامش محیط کار محافظت می‌کنند

■ **حسین گل محمدی**

ایجاد فضایی مناسب برای فعالیت سالم و کم‌حاشیه در محیط کار از جمله مسائلی است که بسیاری از مدیران و کارفرمایان دغدغه آن را دارند. از این رو به مرور زمان قوانین کار تدوین و اجرا شده و برای تخلص از آن مجازات‌هایی نیز در نظر گرفته شده است. یکی دیگر از تمهیداتی که در این زمینه برای مؤسسات و دستگاه‌های بزرگ و دارای تشکیلات وسیع پیش‌بینی شده مجموعه‌ای تحت عنوان حراست است که معمولاً در سازمان‌های بزرگ به صورت یک اداره کل فعالیت می‌کند. متأسفانه بسیاری از کارکنان ادارات تصور می‌کنند حراست صرفاً یک نقش امنیتی در ادارات دارد، در حالی‌که وظیفه این مجموعه سالم‌سازی محیط کار برای فعالیت توأم با آرامش کارکنان است. بی‌تردید شناخت صحیح کارکنان از اهمیت و کارکردهای واقعی مجموعه حراست، موجب بهبود فعالیت‌ها در محیط کار خواهد شد.

در ادامه به بررسی وظایف و نقش‌های حراست در سازمان‌ها می‌پردازیم.

عنوان دو بازوی مدیریت عالی به‌ویژه در حوزه شناسایی و رفع چالش‌ها و تهدیدها برای صیانت از اعتبار د حیات سازمان داشته باشند. حوزه حراست بازوی مدیریت عالی در حفظ سلامت مجموعه و جلوگیری از فساد اداری، پیشگیری از انحراف مسیر، حفاظت از ارزش‌های حاکم بر مجموعه و پیشگیری از ناهنجاری‌ها در تشکیلات است و روابط عمومی نیز بازوی مدیریت ارشد در ارتباطات درون سازمانی و برون سازمانی، تبلیغ و اطلاع‌رسانی، پاسخ‌گویی و شفاف‌سازی، فرهنگ‌سازی و اعتمادسازی است. با احصای کارکردهای مشترک می‌توان به طور مشخص و حداقل، اطلاع‌یابی و اطلاع‌رسانی، فرهنگ‌سازی و آینده‌نگری، پیشگیری و حل بحران را از جمله سرفصل‌های مشترک روابط عمومی و حراست دانست. به این ترتیب وظایف روابط عمومی که کوچک‌ترین اشتباه در این دو بخش می‌تواند بیش‌ترین تعامل با یکدیگر هستند و به‌ویژه در موضوع کسب اطلاعات و اطلاع‌رسانی و چهی مشترک دارد.

از آنجایی که موضوع اطلاع‌رسانی مثل یک تیغ دو لبه عمل می‌کند چه‌جا اطلاع‌رسانی غلط، به جای تئور افکار عمومی موجب تشویش آن شده و به اعتبار مجموعه خدشه وارد کند، لذا به اعتقاد بنده باید با تشکیل اتاق فکری مشترک، تهدیدها و فرصت‌های روال اطلاع‌رسانی به صورت مستمر بازشناسی و بر اساس آن سیاست‌های مناسب احصا و به تمام بخش‌های ستادی و استانی ابلاغ شود. نکته پایانی اما مهم، نقش اخلاق انسانی و ارتباطی در فعالیت شاغلان حراست است، شاید بتوان این موضوع را مهم‌ترین بخش و ضرورت در فعالیت این حوزه دانست. از آنجایی که کوچک‌ترین اشتباه در قضاوت رفتار و اعمال همکاران از سوی نیروهای حراست، ممکن است تبعات بحران‌ناپذیری داشته باشد، لذا افراد شاغل در این عرصه باید با دلسواس خاصی انتخاب شوند. این موضوع در دایره دین و عرف ما اهمیت خود را بیشتر نشان می‌دهد.

در نظام ارزشی و اخلاق محور ما، نگاه تخصصی و اخلاقی باید به‌خوبی در کار و فعالیت‌ها لحاظ شود و قانون، عدالت و وجدان اولین سرلوحه تصمیمات و برنامه‌ها و هر نوع اقدام قرار گیرد تا بتوان به دور از افراط و تفریط و مبتنی بر اعتدال عمل کرد. به این ترتیب کارکنان سازمان‌ها و ادارات به جای نگاه امنیتی و هراس‌مندانه به نیروهای حراست که ناشی از رویکرد و کلیشه‌ای مشاوری امین و تکیه‌گاهی قابل‌اعتماد نگاه کنند که وظیفه آنها تلاش برای حفظ سلامت و آرامش محیط کار ضمن رعایت ملاحظات و شئون اداری است تا مجموعه نیروهای سازمان با سهولت و اطمینان بیشتری کار و فعالیت کنند. در عمل حین نیروهای حراست در صورت مشاهده تخلفات مجرز باید بسیار قاطعانه و جدی به وظایف خود برای محافظت از سازمان در برابر آسیب‌های احتمالی عمل نمایند.

دقیقاً با همین نگاه معتدل است که مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «مسئولان در برخورد با لغزش‌های احتمالی مردم باید همراه با عفو و گذشت برخورد نمایند، چشم‌پوشی از خطاهای قابل اغماض سردم را متغافل از برخورد با قانون‌شکنان و گروه‌های باندهای خاص منفعت‌جو قدرت‌طلب بدانید، منفعت عامه مردم بر منفعت گروه‌های خاص مقدم است و اغماض از خطاها و سودجویی‌های این گروه‌ها و باندها ظلم و بی‌عدالتی است.»



در نظام ارزشی و اخلاق محور ما، نگاه تخصصی و اخلاقی ی باید به‌خوبی در کار و فعالیت‌ها لحاظ شود و قانون، عدالت و وجدان سرلوحه تصمیمات و برنامه‌ها و هر نوع اقدام قرار گیرد



دیوید ایستاین در کتاب «دامنه» سعی می‌کند ما را قانع کند. تبدیل شدن به یک قهرمان، متخصص یا برنده نوبل نیازمند کار تخصصی زود هنگام و دقیق نیست. از قضا در بسیاری موارد، درست خلاف این درست است. وسعت یاور عمق است، نه دشمن آن. در ارزشمندترین حیطه‌های زندگی، همه‌چیزدانان نسبت به متخصصان شانس بیشتری برای موفقیت دارند

می‌کنند، تفکر قرینه‌یاب بهتری دارند؛ محققانی که در حوزه‌های بی‌ارتباط با هم اطلاعات دارند مقلات موفق بیشتری عرضه می‌کنند. یا تصور کنید که آرزو دارید نوآور شوید. در این حیطه، متخصصان و همه‌چیزدانان هر یک دارای مزایای خود هستند. اما دسته‌ای که واقعاً باید به آن غبطه خورد افراد «پردازش» هستند که تخصصی عمیق در یک یا چند حوزه اصلی دارند و «مطالب جانبی» هم از چندین حوزه تکنولوژیک دیگری می‌دانند. گرچه نساوران برداشش عمق کمتری نسبت به متخصصان دارند، اما گستره وسیع‌تری حتی نسبت به همه‌چیزدانان دارند. طرح‌واره افراد پردازش شبیه به A (وسعت + عمق) یا حتی Aπ (وسعت + عمق دوجانبه) است. با تقریبی کلی، فرض کنیم که: «موفقیت= استعداد + تمرین + شانس»؛ کسانی که دارای موهبت استعداد هستند، شاید برایشان آسان باشد که در حوزه‌های متعدد به تفوق برسند، چنداناستعدادی باشند و ورزشکاران دهگانه زندگی راوی بگیرند، اما اگر می‌خواهیم با نمونه‌گیری می‌رسد). اما بقیه ما باید به‌شدت بر بخش تمرین این معادله تکیه کنیم. اگر موفقیت هدف ماست، پس شاید باید به دنبال «مهربان‌ترین» محیط‌های یادگیری در دسترس برویم و تمام تلاشمان را روی آن بگذاریم، اما اگر می‌خواهیم با نمونه‌گیری از انواع کامیابی‌های انسانی، زندگی خوبی داشته باشیم، کمی مکانیک کوانتومی یاد بگیریم، دوی مارا تون برویم، در یک گروه چهار نفره آموآور ویولن بنوازیم، برای عدالت محلی مبارزه کنیم، آنگاه شاید محکوم به این باشیم که نتوانیم به دستاوردی متعالی برسیم، اما باز هم می‌توانیم در این باره پرفاذه باشیم. کافی است اعلام کنید: «فردی پر دانش هستم. تو یک همه‌چیزدان هستی. او یک متفطن است.»

باز هم پول، قانون را دور زد

این آمبولانس حامل یک سلبریتی خوشحال است!

حمله بیمار و داشتن برهه ما موریت با زمان مشخص باشد و استفاده از آمبولانس در سایر موارد غیر موجه و ممنوع است.» بنابراین مقصر اصلی این هرج‌ومرج و بی‌قانونی مشخص شد، اما گویا پول قشر مرفه‌ز دندان برخی از آمبولانس‌های خصوصی بدجور مزه کرده است که تا مرز زیر پا گذاشتن قانون پیش رفته‌اند.

در همه جای دنیا در تمام خیابان‌ها و بزرگراه‌های درون‌شهری و برون‌شهری یکی از قوانین مهم و جدی آمده‌اند، دادن اجازه عبور به آمبولانس و خودروهای امدادی است. نه فکر کنید مثل کشور ما همه خودروها با بوق و داد و بیداد و چراغ چشمک‌زن و این حرف‌ها بکشدند کنار تا یک گوشه‌ای راه را برای عبور آمبولانس باز کنند، نه اصلاً! اینطور نیست. در قوانین راهنمایی و رانندگی اکثر کشورهای دنیا به محض اینکه صدای آژیر آمبولانس را می‌شنوند باید سریع خودروی خود را به کناری کشیده و ایست کامل کنند تا آمبولانس عبور کند. اگر خودرویی کنار نکشیده باشد و ایست کامل نداشته باشد جریمه نقدی سنگین خواهد شد. ولی عجب قوانین پیشگیری از بروز این تخلف داشتیم.» (خب باز هم خدا را شکر که قبل فکرش را کرده بودند که شاید این اتفاق بیفتد و چنین پدیده‌ای در جامعه رواج پیدا کند!

صحبت‌های رئیس اداره آمبولانس خصوصی کشور گواه بر این است که جامعه ما با فرهنگ باز کردن راه برای عبور آمبولانس فاصله دارد.

ابتدا باید کسانی که قصد دارند آمبولانس داشته باشند توجیه شوند که کاربرد و نوع استفاده از آمبولانس چیست بعد به فکر فرهنگ‌سازی در جامعه برای تردد آمبولانس در خیابان‌ها باشیم. افرادی اینچنینی که از حساس‌ترین صنف شغلی برای رسیدن به مقاصد خود سوءاستفاده می‌کنند اجازه نمی‌دهند جامعه مدناوا ششود! افرادی که الگوها و گروه‌های مرجع جامعه هستند و قرار است خوب زیستن را به ما بیاموزند! آنها بیچار بدحال نیستند بلکه خیلی هم خوشحالند که با پول می‌توانند قانون و ترافیک را دور بزنند، حتی اگر حال جامعه را بد کنند.

